

## پیش‌بینی طلاق بر اساس صفات شخصیتی، اختلالات روانی و ویژگیهای جمعیت‌شناختی

سمیه شاهمرادی<sup>۱</sup>

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۶/۳۱

### چکیده

هدف پژوهش مشخص کردن صفات شخصیتی، اختلالات روانی و ویژگیهای جمعیت‌شناختی پیش‌بینی‌کننده طلاق در زوجین شهر تهران بود. طرح این پژوهش از نوع علی - مقایسه‌ای و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای بود. به این منظور از بین مجتمع‌های قضایی خانواده شهر تهران، سه مجتمع به صورت تصادفی انتخاب و از بین زوجین در معرض طلاق مراجعه‌کننده ۶۰ نفر (۳۰ زوج) انتخاب شدند. برای گروه نمونه زوجین عادی نیز از بین مناطق شهرداری تهران سه منطقه به صورت تصادفی انتخاب، و از طریق سرای محله‌های آن ۳۰ زوج انتخاب شدند. سپس پرسشنامه‌های پنج عاملی شخصیت (فرم کوتاه)، سیاهه نشانه‌های اختلالات روانی (SCL-90) و جمعیت‌شناختی در نمونه‌های مورد نظر اجرا شد. یافته‌ها نشان داد که از بین ابعاد آزمون پنج عاملی در روان‌رنجوری، تجربه‌گرایی و وظیفه‌شناسی و از بین ابعاد آزمون SCL-90 بجز روان‌پریشی در دیگر مقیاسها، بین دو گروه تفاوت معنادار وجود داشت ( $P < 0/05$ ). نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک دو ارزشی نشان داد که متغیرهای افسردگی، افکار پارانوئیدی، تعداد فرزندان، میزان درآمد و روان‌رنجوری، قویترین پیش‌بینی را برای احتمال در معرض طلاق قرار گرفتن زوجین فراهم می‌کند به این شکل که افزایش افسردگی، افکار پارانوئیدی و روان‌رنجوری احتمال طلاق را افزایش می‌دهد و افزایش تعداد فرزندان و میزان درآمد احتمال طلاق را کاهش می‌دهد. این یافته‌ها اهمیت ویژگیهای شخصیتی، اختلالات روانی و عوامل جمعیت‌شناختی را در پدیده طلاق نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: طلاق، صفات شخصیتی، اختلالات روانی، ویژگیهای جمعیت‌شناختی.

## مقدمه

یکی از مشکلات مهم در زمینه زندگی زناشویی پدیده‌ای به نام «طلاق»<sup>۱</sup> است که گسترش روزافزون آن پژوهشگران و نظریه‌پردازان حوزه خانواده و ازدواج را بر آن داشته است که در مورد علت و عوامل تأثیرگذار بر آن به بررسی و جستجو بپردازند. برای مقابله با مشکل طلاق می‌توان به بررسی ریشه‌های آن پرداخت و از طریق کنترل علتها و ریشه‌های آن، گامهای مؤثری در جهت کاهش آن برداشت.

برخی از مطالعاتی که در زمینه عوامل زمینه‌ساز طلاق صورت گرفته به این نتیجه رسیده است که یکی از مهمترین و عمیقترین ریشه‌های طلاق، ویژگیهای شخصیتی و اختلالات روانی زوجین است (واتسون<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۰؛ دونالد و همکاران، ۲۰۰۴؛ ویسمن و همکاران، ۲۰۰۷؛ هامبد و همکاران، ۲۰۱۰؛ سولومون و جکسون<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴؛ جیلی و همکاران، ۱۳۸۸؛ عطاری و همکاران، ۱۳۸۵)؛ زیرا برخی از ویژگیهای شخصیتی و اختلالات روانی، تنشها و تعارضات را بین زوجین افزایش می‌دهد و تداوم زندگی زناشویی را مورد تهدید قرار می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، روان‌رنجوری، نبودن «وظیفه‌شناسی»، حساسیتهای بین‌فردی، سطوح بالای «خودشیفتگی»، پارانویید بودن، افسردگی، اضطراب و وسواس از جمله ویژگیهای ناسالمی است که احتمال طلاق را افزایش می‌دهد (بورمن و مارگالین<sup>۴</sup>، ۱۹۹۲؛ ویسمن<sup>۵</sup>، ۲۰۰۷؛ لمنس<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۰۷؛ سولومون و جکسون، ۲۰۱۴).

بعضی تمایلات شخصیتی مانند بی‌ثباتی هیجانی یا روان‌رنجوری، آسیب‌پذیریهای پایداری را به وجود می‌آورد که بر چگونگی انطباق زوجین با تجربه تنش‌زا تأثیرگذار است. این انطباق نیز به نوبه خود بر رضایتمندی آنها از روابط زناشویی تأثیر می‌گذارد (کارنی و برادبوری<sup>۷</sup>، ۱۹۹۷). هم‌چنین روان‌رنجوری بر ادراک همسران از یکدیگر تأثیر می‌گذارد. ویژگی روان‌رنجوری و عوامل آن مانند اضطراب، تحریک‌پذیری و افسردگی به بروز عواطف منفی در فرد روان‌رنجور منجر می‌شود و این عواطف ممکن است این‌گونه معنا شود که وی به همسر خود نگرش مثبتی

- 
- 1 - Divorce
  - 2 - Watson
  - 3 - Solomon & Jackson
  - 4 - Burman, B., Margolin
  - 5 - Whisman
  - 6 - Lemmense
  - 7 - Karney & Bardbury

ندارد (بوچارد<sup>۱</sup> و همکاران، ۱۹۹۹)؛ به عنوان مثالی دیگر، طبق دیدگاه‌های موجود یکی دیگر از ویژگی‌های شخصیتی مؤثر بر روابط زناشویی، ویژگی وظیفه‌شناسی است. افراد وظیفه‌شناس برای حفظ و ثبات روابط زناشویی خود تلاش هدفمند بیشتری انجام می‌دهند و تعهد شخصی که یکی از ویژگی‌های این افراد است، آنها را به این سمت سوق می‌دهد که در جهت بهبود روابط خود تلاش کنند (جارویس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶).

از سوی دیگر، نظریه‌پردازان زیادی بر نقش بیماریها و اختلالات روانی در روابط زناشویی تأکید دارند؛ به‌عنوان مثال ویسمن (۲۰۰۷) معتقد است برخی از اختلالات روانپزشکی مانند اختلالات اضطرابی، اختلالات خلقی و سوء مصرف مواد نسبت به سایر اختلالات با مشکلات زناشویی ارتباط بیشتری دارد.

گاهی تأثیر متغیرهای زناشویی بر وضعیت سلامت روانی غیرمستقیم و نامشخص است و نمی‌توان رابطه‌ای یکطرفه و مشخص بین این متغیرها عنوان کرد (بورمن و مارگالین، ۱۹۹۲). در این راستا، هین<sup>۳</sup> (۲۰۰۳) با بررسی دیدگاه‌های مختلف در ارتباط با رابطه افسردگی و پریشانی زناشویی به این نتیجه رسید که چهار دیدگاه در این زمینه وجود دارد: ۱ - پریشانی زناشویی به افسردگی منجر می‌شود. ۲ - افسردگی به پریشانی زناشویی منجر می‌شود. ۳ - پریشانی زناشویی و افسردگی هر دو تأثیر دوجانبه و پیوسته بر یکدیگر دارد. ۴ - متغیرهای سوم اضافی‌ای ممکن است در رابطه بین افسردگی و پریشانی زناشویی سهمیم باشد؛ مانند مشکلات اقتصادی و شغلی.

برخی از پژوهشگران مانند هارت<sup>۴</sup> و همکاران (۱۹۹۳) به این نتیجه رسیدند که مردانی که وظیفه‌شناسی کمتری دارند به فشارهای روانی زناشویی از طریق روی آوردن به الکل و پرخاشگری فیزیکی واکنش نشان می‌دهند. هم‌چنین، واتسون<sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۰۰) در پژوهش خود گزارش کرده‌اند که توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی با رضایتمندی زناشویی همبستگی مثبت دارد. بر اساس نتایج پژوهش آنها برونگرایی با رضایتمندی زناشویی رابطه مثبت دارد.

در مطالعه دیگری کاگالین<sup>۶</sup> و همکاران (۲۰۰۰) به این نتیجه رسیدند که قسمت اعظم رابطه بین بین روان‌رنجوری و رضایتمندی زناشویی مربوط به الگوهای ارتباطی منفی بین همسران است؛

1 - Bouchard  
2 - Jarvis  
3 - Heene  
4 - Hart  
5 - Watson  
6 - Caughlin

یعنی در پژوهش آنها افراد روان‌رنجور، عواطف منفی بیشتری را به همسران خود ابراز می‌کردند که به شکل‌گیری الگوهای تعاملی منفی در روابط زناشویی منجر می‌شد.

در سال ۲۰۰۴ برخی از پژوهشگران رابطه بین ابعاد الگوی پنج عاملی بزرگ شخصیت و روابط زناشویی چهارصد زوج را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که روان‌رنجوری با تعاملات منفی همبستگی مثبت دارد و توافق‌پذیری و تجربه‌گرایی با تعاملات منفی همبستگی منفی دارد. هم‌چنین این پژوهش نشان داد که تجربه‌گرایی با تعاملات منفی همبستگی منفی و با رضایتمندی جنسی همبستگی مثبت دارد. تحلیل این محققان این بود که تجربه‌گرایی باعث می‌شود زوجین رویکردهای انعطاف‌پذیرتر و فعالیت‌های در حل مشکلات و تعارضاتشان در پیش گیرند. آنها هم‌چنین اعتقاد دارند که تجربه‌گرایی به رضایتمندی جنسی بیشتر در زوجین منجر می‌شود، یعنی گرایش به ایجاد تنوع در رابطه جنسی با همسر به افزایش رضایتمندی آنها از روابط جنسی منجر می‌شود (دونلان<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۴).

هم‌چنین برخی از پژوهشگران به بررسی تاثیر اختلالات روانی بر روابط زوجین پرداخته‌اند؛ به عنوان مثال، لمنس<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۷) در پژوهش خود ۷۷ زوج را به دو دسته بالینی و عادی تقسیم کردند. در این تقسیم‌بندی، زوجینی که حداقل یکی از آنها افسرده بود در دسته بالینی و زوجین غیرافسرده در گروه عادی قرار داده شدند و مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج پژوهش آنها این بود که بیماران افسرده، آشفتگی روانشناختی و مشکلات دل‌بستگی بیشتر و رضایتمندی زناشویی کمتری داشتند. زوجین گروه بالینی در مقایسه با زوجین عادی در تعاملاتشان ساختارمندی کمتر و پرهیز متقابل بیشتری داشتند. نتیجه دیگر این پژوهش این بود که زنان افسرده در مقایسه با مردان افسرده، سطوح بالاتری از نشانگان روانشناختی و سبک دل‌بستگی اجتنابی را گزارش کردند. سولومون و جکسون (۲۰۱۴) نیز در پژوهشی نشان دادند که ویژگی‌های شخصیتی، پیش‌بینی‌کننده‌های مهمی برای رضایتمندی زناشویی و طلاق است. از نظر آنها هم تأثیر فردی و هم تأثیر متقابل ویژگی‌های زوجین بر روابط زناشویی مهم است.

در داخل کشور نیز پژوهشهایی در زمینه رابطه ویژگی‌های شخصیتی و اختلالات روانی بر روابط زناشویی صورت گرفته است؛ به عنوان مثال، جلیلی و همکاران (۱۳۸۸) تجربه‌گرایی را عامل مهمی در روابط زناشویی می‌دانند و معتقدند تجربه‌گرایی کم در افراد، باعث می‌شود،

1 - Donnellan

2 - Lemmens

انعطاف‌پذیری، تفکر واگرا برای حل مسائل و مشکلات زناشویی نداشته باشند و به مسائل مختلف و متفاوت، دیدگاه یکسانی داشته باشند. این افراد عقاید و احساسات همسر خود را نادیده می‌گیرند و به دلیل عدم استقلال و ناتوانی در برخورد با مشکلات زندگی، همسر خود را متهم قرار می‌دهند. هم‌چنین نتایج پژوهش شاکریان و همکاران (۱۳۹۰) نشان داد که بین عامل شخصیتی روان‌رنجوری و رضایتمندی زناشویی رابطه منفی وجود دارد ولی عوامل شخصیتی برون‌گرایی، وظیفه‌شناسی، توافق‌پذیری و تجربه‌گرایی با رضایتمندی زناشویی رابطه مثبت دارد. براهیمی (۱۳۸۷) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسید که بین اضطراب و افسردگی زوجین و آزار عاطفی آنها همبستگی مثبت وجود دارد و اعمال آزار عاطفی زوجین، زمینه بروز افسردگی آنها را فراهم می‌کند.

مرور برخی از پژوهش‌ها بخوبی اهمیت متغیرهای شخصیتی و اختلالات روانی را در تعاملات زوجی و تعارضات و تنشها و احتمال بروز طلاق نشان می‌دهد. با توجه به این مهم، پژوهش بر آن است تا با مقایسه زوجین در معرض طلاق و زوجین عادی نقش برخی از این عوامل احتمالی مؤثر بر طلاق را بررسی کند و به بررسی فرضیه‌های زیر پردازد:

- بین ویژگیهای شخصیتی زوجین در معرض طلاق و زوجین عادی تفاوت هست.
- بین میانگین اختلالات روانی زوجین در معرض طلاق و زوجین عادی تفاوت وجود دارد.
- ویژگیهای شخصیتی، اختلالات روانی و ویژگیهای جمعیت شناختی قادر به پیش‌بینی طلاق است.

### روش شناسی پژوهش

با توجه به اهداف پژوهش و به منظور آزمودن فرضیه‌ها در این پژوهش از روش علی - مقایسه‌ای استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش شامل زوجین عادی و زوجین در معرض طلاق شهر تهران بود. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای بود و با توجه به اینکه حداقل حجم نمونه مطلوب برای تحقیقات علی - مقایسه‌ای ۳۰ نفر در هر گروه است (دلاور، ۱۳۹۴) در پژوهش برای اطمینان بیشتر در هر گروه ۶۰ نفر (۳۰ زوج) انتخاب شدند. به این منظور از بین مجتمع‌های قضایی خانواده شهر تهران، سه مجتمع به صورت تصادفی انتخاب، و از بین زوجین در معرض طلاق مراجعه‌کننده ۶۰ نفر (۳۰ زوج) از زوجین در دسترس انتخاب شدند و برای نمونه زوجین عادی نیز از بین مناطق شهرداری تهران سه منطقه به صورت تصادفی انتخاب و از طریق سرای محله‌های آن

۳۰ زوج (که برای کارهای مختلف مانند استفاده از مهدکودک، آزمایشهای عمومی پزشکی، کلاسهای هنری، ورزشی و آموزشی و... در سرای محله‌ها رفت و آمد داشتند) انتخاب شدند و پرسشنامه‌های پژوهش در اختیار آنها قرار گرفت.

برگه کوتاه پرسشنامه شخصیتی پنج عاملی و پرسشنامه SCL-90 ابزار پژوهش بود. پرسشنامه شخصیتی پنج عاملی بزرگ (کاستا و مک کرا، ۱۹۸۹) ۲۴۰ ماده دارد و پنج محور بزرگ شخصیتی نظریه کاستا و مک کرا را ارزیابی می‌کند. این پنج محور عبارت است از: روان‌رنجوری، برون‌گرایی، تجربه‌گرایی، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی. برگه کوتاه این پرسشنامه از ۶۰ ماده تشکیل شده است که هر ۱۲ ماده آن یکی از پنج محور بزرگ شخصیت را اندازه‌گیری می‌کند. نمره‌گذاری این آزمون بر اساس طیف لیکرت است و به هر سؤال، بسته به پاسخ داده شده از ۱ تا ۵ نمره تعلق می‌گیرد. نمره‌های هر عامل جداگانه محاسبه می‌شود و در نهایت ۵ نمره به دست می‌آید که به پنج محور شخصیت مربوط است. کیامهر (۱۳۸۱) برگه کوتاه این پرسشنامه را روی نمونه‌ای با حجم ۳۸۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران اعتباریابی کرد. در پژوهش وی ضریب همبستگی حاصل از روایی همزمان بین برگه کوتاه و بلند این پرسشنامه بین ۰/۴۱ تا ۰/۷۱ به دست آمد. همچنین در پژوهش کیامهر برای بررسی پایایی برگه کوتاه پرسشنامه از روش بازآزمایی استفاده شد که ضریب همبستگی بین دو اجرای آزمون بین ۰/۶۵ تا ۰/۸۶ به دست آمد. ضرایب آلفای کرونباخ در پژوهش برای روان‌رنجوری ۰/۸۷، برون‌گرایی ۰/۷۶، تجربه‌گرایی ۰/۵۷، توافق‌پذیری ۰/۵۴ و وظیفه‌شناسی ۰/۷۵ به دست آمد.

پرسشنامه دیگر مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه SCL-90 است. این پرسشنامه شامل ۹۰ سؤال برای ارزشیابی نشانگان روانی است که توسط آزمودنی پاسخ داده می‌شود. این آزمون توسط دراگوتیس<sup>۱</sup> و همکارانش در سال ۱۹۷۶ تهیه شد. در این پرسشنامه نه بعد مورد سنجش قرار می‌گیرد: جسمی‌سازی<sup>۲</sup>، وسواس اجباری<sup>۳</sup>، حساسیت بین‌فردی، افسردگی، اضطراب، خصومت<sup>۴</sup>، اضطراب مرضی<sup>۵</sup>، افکار پارانوییدی<sup>۶</sup> و روان‌پریشی<sup>۷</sup> (مردانی، ۱۳۷۹). در پژوهش پایایی این

- 
- 1 - Dragotis
  - 2 - Somatization
  - 3 - Obsessive-Compulsive
  - 4 - Aggression
  - 5 - Phobic Anxiety
  - 6 - Paranoid
  - 7 - Psychotism

آزمون با روش بازآزمایی مورد ارزیابی قرار گرفت و ضریب همبستگی زیاد یعنی بین ۰/۷۸ تا ۰/۹۰ به دست آمد.

پرسشنامه جمعیت‌شناختی پرسشنامه دیگر مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه جمعیت‌شناختی بود که به منظور مقایسه آزمودنیهای دو گروه در ویژگیهای سن، مدت ازدواج، مدت آشنایی پیش از ازدواج، میزان درآمد، وضعیت اشتغال، میزان تحصیلات، تعداد فرزندان و عواملی مانند آن مورد استفاده قرار گرفت. این پرسشنامه محقق ساخته بود.

در این پژوهش محاسبات آماری لازم به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS16 انجام گرفت. در سطح توصیفی از میانگین و انحراف معیار و در سطح استنباطی از آزمون T برای نمونه‌های مستقل و آزمون رگرسیون لجستیک استفاده شد. دلیل استفاده از رگرسیون لجستیک این بود که وقتی متغیر ملاک (وابسته) دو سطحی (در معرض طلاق و عادی) و متغیرهای پیش‌بین، عوامل طبقه‌بندی شده باشد، می‌توان از این روش استفاده کرد. از آزمون T برای دو فرضیه اول و از آزمون رگرسیون لجستیک برای فرضیه پایانی و تعیین مهمترین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده طلاق استفاده شد.

## یافته‌ها

جدول ۱ شامل داده‌های توصیفی آزمودنیهای دو گروه (زوجین عادی و زوجین در معرض طلاق) در آزمون پنج عاملی است:

جدول ۱: داده‌های توصیفی آزمودنیهای عادی و درمعرض طلاق در آزمون پنج عاملی

متغیر	گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین
روان‌رنجوری	عادی	۶۰	۳۰/۷۳	۵/۶۶	۰/۷۳
	در معرض طلاق	۶۰	۳۶/۵۰	۷/۳۰	۰/۹۴
برونگرایی	عادی	۶۰	۳۸/۲۰	۶/۷۴	۰/۸۷
	در معرض طلاق	۶۰	۳۸/۷۳	۶/۵۲	۰/۸۴
تجربه‌گرایی	عادی	۶۰	۳۶/۴۱	۴/۵۴	۰/۵۸
	در معرض طلاق	۶۰	۳۴/۱۰	۵/۴۸	۰/۷۰
توافق‌پذیری	عادی	۶۰	۴۲/۷۰	۵/۰۵	۰/۶۵
	در معرض طلاق	۶۰	۳۷/۱۶	۳۷/۹۶	۴/۹۰
وظیفه‌شناسی	عادی	۶۰	۴۵/۶۶	۶/۰۳	۰/۷۷
	در معرض طلاق	۶۰	۴۰/۵۵	۷/۶۶	۰/۹۸

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین نمره روان‌رنجوری زوجین در معرض طلاق از زوجین عادی بیشتر است. میانگین نمره برونگرایی در دو گروه تقریباً برابر است. میانگین نمره تجربه‌گرایی، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی زوجین عادی از زوجین در معرض طلاق بیشتر است. جدول ۲ شامل داده‌های توصیفی آزمودنیهای دو گروه (زوجین عادی و زوجین در معرض طلاق) در آزمون SCL-90 است:

جدول ۲: داده‌های توصیفی آزمودنیهای عادی و درمعرض طلاق در آزمون SCL-90

اختلال روانی	گروه	تعداد	میانگین	خطای معیار میانگین	انحراف معیار
جسمی سازی	عادی	۶۰	۰/۳۴	۰/۲۴	۰/۰۳
	در معرض طلاق	۶۰	۱/۳۱	۰/۸۰	۰/۱۰
وسواس اجباری	عادی	۶۰	۰/۵۴	۰/۳۵	۰/۰۴
	در معرض طلاق	۶۰	۱/۲۹	۰/۹۹	۰/۱۲
حساسیت بین فردی	عادی	۶۰	۰/۴۴	۰/۲۸	۰/۰۳
	در معرض طلاق	۶۰	۱/۱۹	۰/۷۵	۰/۰۹
افسردگی	عادی	۶۰	۰/۳۸	۰/۲۲	۰/۰۲
	در معرض طلاق	۶۰	۱/۵۱	۱/۰۳	۰/۱۳
اضطراب	عادی	۶۰	۰/۴۴	۰/۲۸	۰/۰۳
	در معرض طلاق	۶۰	۱/۵۰	۱/۱۰	۰/۱۴
دشمنی	عادی	۶۰	۰/۴۳	۰/۴۵	۰/۰۵
	در معرض طلاق	۶۰	۱/۰۸	۰/۷۷	۰/۱۰
ترس مرضی	عادی	۶۰	۰/۲۶	۰/۲۹	۰/۰۳
	در معرض طلاق	۶۰	۰/۷۶	۰/۶۵	۰/۰۸
افکار پارانوییدی	عادی	۶۰	۰/۳۷	۰/۲۳	۰/۰۳
	در معرض طلاق	۶۰	۱/۶۱	۰/۸۸	۰/۱۱
روان‌پریشی	عادی	۶۰	۰/۱۵	۰/۱۹	۰/۰۲
	در معرض طلاق	۶۰	۰/۲۳	۰/۴۳	۰/۰۹

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که در تمام مقیاسهای SCL-90 میانگین نمره‌های زوجین در معرض طلاق از زوجین عادی بیشتر است.

فرضیه ۱ و ۲ این پژوهش این است که بین ویژگیهای شخصیتی و اختلالات روانی زوجین در



معرض طلاق و زوجین عادی تفاوت وجود دارد. برای استفاده از آزمون T، شرط عادی بودن توزیع داده‌ها با آزمون کولموگروف - اسمیرنوف بررسی شد. آزمون کولموگروف اسمیرنوف برای نمره‌های آزمودنیها معنادار نبود ( $p > 0/05$ ) (P در دامنه 0/129 تا 0/951 و نمره‌های Z در دامنه 0/349 تا 0/793 قرار داشت). بنابراین نمره‌های آزمودنیها توزیع عادی دارد و می‌توان از آزمونهای پارامتریک استفاده کرد.

جدولهای ۳ و ۴ نتایج آزمون t را در نمره‌های آزمون پنج عاملی و SCL-90 نشان می‌دهد:

جدول ۳: نتایج آزمون t در نمره‌های آزمون پنج عاملی

عامل شخصیتی	T	درجه آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین‌ها	خطای معیار تفاوت	فاصله اطمینان	
						حد پایین	حد بالا
روان رنجوری	-۴/۸۳	۱۱۸	۰/۰۰	-۵/۷۶	۱/۱۹	-۸/۱۳	-۳/۴۰
برونگرایی	-۰/۴۴	۱۱۸	۰/۶۶	-۰/۵۳	۱/۲۱	-۲/۹۳	۱/۸۶
تجربه‌گرایی	۲/۵۲	۱۱۸	۰/۰۱	۲/۳۱	۰/۹۱	۰/۴۹	۴/۱۳
توافق‌پذیری	۱/۱۱	۱۱۸	۰/۲۶	۵/۵۳	۴/۹۴	-۴/۲۵	۱۵/۳۲
وظیفه‌شناسی	۴/۰۶	۱۱۸	۰/۰۰	۵/۱۱	۱/۲۵	۲/۶۲	۷/۶۱

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که بین دو گروه در ویژگیهای روان‌رنجوری، تجربه‌گرایی و وظیفه‌شناسی تفاوت معنادار وجود دارد ( $P < 0/05$ ).

جدول ۴: نتایج آزمون t در نمره‌های مقیاسهای آزمون SCL-90

اختلال روانی	T	درجه آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین‌ها	خطای معیار تفاوت	فاصله اطمینان	
						حد پایین	حد بالا
جسمی سازی	-۸/۸۶	۱۱۸	۰/۰۰	-۰/۹۶	۰/۱۰	-۱/۱۷	-۰/۷۴
وسواس اجباری	-۵/۵۴	۱۱۸	۰/۰۰	-۰/۷۵	۰/۱۳	-۱/۰۲	-۰/۴۸
حساسیت بین فردی	-۷/۱۹	۱۱۸	۰/۰۰	-۰/۷۴	۰/۱۰	-۰/۹۵	-۰/۵۴
افسردگی	-۸/۲۰	۱۱۸	۰/۰۰	-۱/۱۲	۰/۱۳	-۱/۳۹	-۰/۸۵
اضطراب	-۷/۲۱	۱۱۸	۰/۰۰	-۱/۰۶	۰/۱۴	-۱/۳۵	-۰/۷۷
دشمنی	-۵/۶۱	۱۱۸	۰/۰۰	-۰/۶۵	۰/۱۱	-۰/۸۸	-۰/۴۲
ترس مرضی	-۵/۳۶	۱۱۸	۰/۰۰	-۰/۴۹	۰/۰۹	-۰/۶۷	-۰/۳۱
افکار پارانوییدی	-۱۰/۵۰	۱۱۸	۰/۰۰	-۱/۲۳	۰/۱۱	-۱/۴۷	-۱/۰۰
روان‌پریشی	-۰/۳۱	۱۱۸	۰/۲۰	-۰/۱۱	۰/۰۹	-۰/۷۰	-۰/۳۲

داده‌های جدول ۴ نشان می‌دهد که بجز مقیاس روان‌پریشی در تمام مقیاسهای آزمون SCL-90 بین دو گروه زوجین در معرض طلاق و زوجین عادی تفاوت معناداری وجود دارد ( $P < 0/05$ ) و نمره‌های گروه در معرض طلاق بیشتر است. در ادامه برای دقت بیشتر نتایج روی همه متغیرها (ویژگیهای شخصیتی، ویژگیهای جمعیت شناختی و اختلالات روانی) آزمون رگرسیون لجستیک صورت گرفت که نتایج آن در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۵: ضرایب معادله لجستیک (متغیرهای معادله)

گام	متغیر	B	S.E.	Wald	درجه آزادی	سطح معناداری	Exp(B)
گام ۱	افکار پارانوئیدی	۴/۷۷	۱/۰۰۴	۲۲/۵۶	۱	۰/۰۰	۱۱۸/۰۲
	ضریب ثابت	-۳/۴۷	۰/۶۴	۲۸/۹۷	۱	۰/۰۰	۰/۰۳
گام ۲	تعداد فرزند	-۳/۰۷	۰/۷۷	۱۵/۶۹	۱	۰/۰۰	۰/۰۴
	افکار پارانوئیدی	۷/۴۹	۱/۷۵	۱۸/۱۹	۱	۰/۰۰	۱۸۰۵/۳۶
گام ۳	ضریب ثابت	۱/۵۸	۱/۱۳	۱/۹۵	۱	۰/۱۶	۴/۸۹
	تعداد فرزند	-۴/۱۰	۱/۲۷	۱۰/۳۶	۱	۰/۰۰۱	۰/۰۱
	افسردگی	۳/۸۸	۱/۸۵	۴/۳۸	۱	۰/۰۳	۴۸/۷۸
	افکار پارانوئیدی	۶/۸۶	۲/۱۱	۱۰/۵۰	۱	۰/۰۰۱	۹۵۵/۷۱
گام ۴	ضریب ثابت	۱/۷۲	۱/۵۵	۱/۲۴	۱	۰/۲۶	۵/۶۲
	نوع ازدواج	۶/۷۳	۳/۶۲	۳/۴۵	۱	۰/۰۶	۸۴۴/۳۸
	تعداد فرزند	-۶/۳۷	۲/۳۸	۷/۱۴	۱	۰/۰۰۸	۰/۰۰۲
	افسردگی	۵/۵۷	۲/۷۱	۴/۱۹	۱	۰/۰۴	۲۶۲/۸۳
گام ۵	افکار پارانوئیدی	۱۰/۶۵	۳/۴۵	۹/۴۹	۱	۰/۰۰۲	۴۲۳۵/۸۱
	ضریب ثابت	-۹/۳۵	۶/۶۲	۱/۹۹	۱	۰/۱۵	۰/۰۰
	نوع ازدواج	۱۲/۷۶	۱۲/۳۳	۱/۰۷	۱	۰/۳۰	۳۵۰۰۳۳/۲۲
	تعداد فرزند	-۱۲/۸۲	۸/۹۶	۲/۰۴	۱	۰/۱۵	۰/۰۰
	میزان درآمد	-۲/۹۹	۱/۸۶	۲/۵۷	۱	۰/۱۰	۰/۰۵
	افسردگی	۱۴/۰۲	۱۰/۱۵	۱/۹۰	۱	۰/۱۶	۱۲۳۰۴۳۵/۳
	افکار پارانوئیدی	۱۸/۰۶	۹/۸۳	۳/۳۷	۱	۰/۰۶	۷۰۳۶۳۳۱۸
گام ۶	ضریب ثابت	-۹/۲۳	۲۳/۴۶	۰/۱۵	۱	۰/۶۹	۰/۰۰
	نوع ازدواج	۱۱۶/۷۵	۱۸۳۱۳/۵۲	۰/۰۰	۱	۰/۹۹	۵/۱E+۰۵۰
	تعداد فرزند	-۱۰۷/۱۶	۲۸۹۰/۷۵	۰/۰۰۱	۱	۰/۹۷	۰/۰۰
	میزان درآمد	-۲۳/۵۲	۹۳۶/۵۰	۰/۰۰۱	۱	۰/۹۸	۰/۰۰
	روان رنجوری	۴/۱۶	۲۱۵/۸۷	۰/۰۰	۱	۰/۹۸	۶۴/۰۸
	افسردگی	۱۵۹/۲۶	۴۷۱۵/۵۰	۰/۰۰۱	۱	۰/۹۷	۱/۵E+۰۶۹
گام ۶	افکار پارانوئیدی	۱۲۸/۲۵	۳۳۹۱/۰۵	۰/۰۰۱	۱	۰/۹۷	۵/۰E+۰۵۵
	ضریب ثابت	-۲۴۳/۴۵	۳۸۱۰۳/۰۵	۰/۰۰	۱	۰/۹۹	۰/۰۰

پیش‌بینی طلاق بر اساس صفات شخصیتی، اختلالات روانی و...

ضریب B در اولین ستون جدول، ضرایب هر کدام از متغیرهای پیش‌بین در الگو را نشان می‌دهد. ضرایب منفی مربوط به تعداد فرزند و درآمد تأییدکننده این است که با افزایش تعداد فرزند و افزایش درآمد احتمال در معرض طلاق قرار گرفتن کاهش می‌یابد. آماره Wald نشان‌دهنده سودمندی هر کدام از متغیرهای پیش‌بین است که در این تحلیل، متغیرهای افکار پارانوئیدی، تعداد فرزند، افسردگی، نوع ازدواج، میزان درآمد و روان‌رنجوری معنادار است و می‌توان تحلیل را با استفاده از این متغیرها انجام داد.

ستون  $\text{Exp}(B)$  نشان‌دهنده میزان تغییر در شانس پیش‌بینی شده برای احتمال در معرض طلاق بودن به ازای هر واحد تغییر در متغیرهای پیش‌بین است. اندازه کمتر از ۱ نشان می‌دهد که افزایش مقدار متغیر پیش‌بین به کاهش احتمال در معرض طلاق بودن وابسته است که در جدول تعداد فرزند و میزان درآمد از ۱ کمتر است. در مجموع می‌توان نتیجه‌گیری کرد که افزایش افسردگی، روان‌رنجوری، افکار پارانوئیدی و ازدواج غیرفامیلی با در معرض طلاق بودن رابطه مثبت دارد و این نتیجه از دو جهت قابل توجه است: نخست اینکه این متغیرها باعث سوق یافتن فرد به سوی طلاق می‌شود و دوم اینکه فشارهای روانی و وضعیت خاص حاکم بر افراد در معرض طلاق باعث افزایش نمره آنها در این متغیرها می‌شود. هم‌چنین نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که افزایش تعداد فرزند و افزایش درآمد با احتمال در معرض طلاق بودن رابطه منفی دارد.

آزمونهای کاکس و اسنل<sup>۱</sup> و ناگل کرک<sup>۲</sup> دو روش مختلف برای محاسبه شبه  $(R^2)$  در رگرسیون لجستیک است. اندازه‌ها بین ۰ تا ۱ نوسان دارد. اندازه دو آماره به ترتیب برابر با ۰/۴۵۲ و ۰/۶۰۷ به دست آمده و بدین معناست که متغیرهای مستقل توانسته است بین ۴۵ تا ۶۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

نتایج در مورد فرضیه اول این است که طبق نتایج آزمون t بین زوجین در معرض طلاق و زوجین عادی در ویژگی روان‌رنجوری تفاوت معناداری هست. این یافته با یافته پژوهشهای کارنی و برادبوری (۱۹۹۷)، آیزنگ (۱۹۸۰)، کاگلین و همکاران (۲۰۰۰)، دونلان و همکاران (۲۰۰۴) و عبدالله‌زاده (۱۳۸۲) همخوان است.

1 - Cox & Snell  
2 - Nagelkerke

تبیین‌هایی در این زمینه قابل طرح است: نخست اینکه افراد روان‌رنجور مستعد داشتن باورها و افکار غیرمنطقی هستند (گروسی، ۱۳۸۰). از آنجا که یکی از مهمترین علت‌های تعارضات زناشویی به سبک تفکر زوجین در مورد خود، همسر و یا رابطه زناشویی مربوط است، این ویژگی، زوجین را به سمت این باورها سوق می‌دهد و زمینه احتمال در معرض طلاق قرار گرفتن را فراهم می‌کند. دوم اینکه همان طور که پیشتر اشاره شد، طبق نظر کارنی و برادبوری (۱۹۹۷) روان‌رنجوری آسیب‌پذیریهای پایداری را در زوجین به وجود می‌آورد که بر چگونگی انطباق آنها با تجربه تنش‌ها تاثیر منفی می‌گذارد. فشارهای روانی زندگی بخشی غیر قابل اجتناب از زندگی زناشویی است و همه زوجین کم و بیش در معرض این تجربه قرار می‌گیرند. آنچه در این مورد اهمیت دارد چگونگی مقابله زوجین با این فشارهای روانی است و زوجین روان‌رنجور، توانایی کمتری در این زمینه دارند و هنگام رویارویی با فشارهای روانی و چالش‌های زندگی از لحاظ هیجانی آسیب می‌بینند و این مسئله باعث تأثیرپذیری آنها از وضعیت تنش‌ها می‌شود و احتمال بروز تعارضات زناشویی و طلاق را در زندگی آنها افزایش می‌دهد.

تبیین دیگر در مورد این یافته‌ها این است که افراد روان‌رنجور، تحریک‌پذیری بیشتری دارند و در تعاملات بین فردی، سریعتر واکنش‌های عصبی از خود نشان می‌دهند که این واکنش‌ها در روابط زوجین تأثیرات منفی بر جا می‌گذارد و احتمال سوق یافتن زوجین به سمت طلاق را افزایش می‌دهد.

از طرفی، روان‌رنجوری با الگوهای ارتباطی منفی بین همسران رابطه دارد. افراد روان‌رنجور، هنگامی که در خُلق منفی قرار دارند، عواطف منفی بیشتری را به همسران خود ابراز می‌کنند و این مسئله به شکل‌گیری الگوی ارتباطی منفی بین زوجینی که یک یا هر دوی آنها روان‌رنجور هستند منجر می‌شود (کاگلین، ۲۰۰۰). چنانچه الگوی ارتباطی بین زوجین به وجود بیاید و در طول زمان تکرار شود بتدریج زندگی زناشویی آنها را متزلزل می‌سازد و احتمال در معرض طلاق قرار گرفتن را افزایش می‌دهد.

نکته قابل توجه در مورد این یافته این است که نیمی از داده‌های پژوهش از نمونه زوجین در معرض طلاق جمع‌آوری شده و از آنجا که طلاق رویدادی تنش‌زا و ناخوشایند برای زوجین است، می‌تواند نمره روان‌رنجوری افراد را افزایش دهد؛ به عبارت دیگر، همان طور که روان‌رنجوری می‌تواند زوجین را در معرض طلاق قرار دهد، طلاق و شرایط پر تنش همراه با آن نیز می‌تواند میزان روان‌رنجوری زوجین را افزایش دهد.

نتیجه دوم در مورد فرضیه اول این بود که در آزمون t بین تجربه‌گرایی زوجین در معرض طلاق و زوجین عادی تفاوت معناداری وجود دارد و تجربه‌گرایی زوجین عادی بیشتر است. این یافته پژوهش با یافته پژوهشهای دونلان و همکاران (۲۰۰۴)، عبدالله‌زاده (۱۳۸۲) و جلیلی و همکاران (۱۳۸۸) همخوان است.

نخستین تبیین قابل طرح در مورد این یافته این است که افراد تجربه‌گراتر رویکردهای انعطاف‌پذیرتری در حل مشکلات خود در پیش می‌گیرند (دونلان و همکاران، ۲۰۰۴). این افراد روشهای گوناگونتری در مدیریت مسائل زناشویی خود پیدا می‌کنند و در نتیجه بهتر می‌توانند مشکلات زناشویی خود را حل و فصل کنند. بنابراین به نظر می‌رسد ویژگی تجربه‌گرایی احتمال در معرض طلاق قرار گرفتن را کاهش می‌دهد.

تبیین دیگر در این زمینه این است که تجربه‌گرایی باعث می‌شود فرایند اکتشاف جنسی توسط زوجین گسترش پیدا کند (دونلان، ۲۰۰۴). روابط جنسی بخش مهمی از زندگی زناشویی زوجین است و عدم رضایتمندی در این زمینه بر روابط زناشویی تأثیرات منفی می‌گذارد. از آنجا که زوجین تجربه‌گرا به تجربه کردن تنوع در روابط جنسی خود گرایش دارند، این ویژگی در افزایش رضایتمندی زناشویی آنها نقش عمده‌ای دارد و احتمال در معرض طلاق قرار گرفتن را کاهش می‌دهد.

به علاوه، تجربه‌گرایی باعث می‌شود زوجین تفکر واگرا و قدرت سازندگی بیشتری برای حل مسائل داشته باشند. افراد تجربه‌گرا نسبت به مسائل مختلف و متفاوت، دیدگاه یکسان و انعطاف‌ناپذیری ندارند. همین ویژگی آنها باعث می‌شود در حل مسائل و چالشهای زندگی زناشویی به گستره وسیعتری از راه‌حلها متوسل شوند.

هم‌چنین طبق نظر دونلان و همکاران (۲۰۰۴) ویژگی تجربه‌گرایی باعث افزایش «توجه» به همسر می‌شود و ابراز توجه یکی از اصلی‌ترین عوامل افزایش رضایتمندی زناشویی است که به دوام بیشتر زندگی زناشویی منجر می‌شود و به دنبال آن احتمال در معرض طلاق قرار گرفتن کاهش می‌یابد.

نتیجه سوم در مورد فرضیه اول پژوهش، این بود که در آزمون t بین وظیفه‌شناسی زوجین در معرض طلاق و زوجین عادی تفاوت معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج پژوهشهای هارت و همکاران (۱۹۹۳)، واتسون و همکاران (۲۰۰۰)، عبدالله‌زاده (۱۳۸۲) و جلیلی (۱۳۸۸) همخوان و با نتیجه پژوهش دونلان و همکاران (۲۰۰۴) ناهمخوان است.

چند تبیین برای این یافته می‌توان مطرح کرد: نخست اینکه افراد وظیفه‌شناس به دلیل تعهد شخصی بیشتر برای حفظ و ثبات روابط زناشویی خود تلاش هدفمند بیشتری انجام می‌دهند؛ لذا زوجینی که وظیفه‌شناسی بیشتری دارند با تلاش خود زندگی مشترکشان را حفظ می‌کنند و بیشتر احتمال دارد که برای بهبود زندگی زناشویی خود با جدیت به دنبال اصلاح روابط و بهره‌گیری از کمک‌های دیگران باشند. هم‌چنین طبق نظر کوردک (۱۹۹۳) وجود سطوح بالای وظیفه‌شناسی باعث می‌شود فرد وجدانگرایی بیشتر داشته باشد و از نشان دادن رفتارهای خشونت‌آمیز در روابط زناشویی خودداری، و تکانه‌های خود را کنترل کند. از سوی دیگر، خوش‌قولی، دقت و قابل اطمینان بودن از جمله ویژگی‌های مهم افراد وظیفه‌شناس است (گروسی، ۱۳۸۰) که در تعاملات آنها با همسرانشان تأثیر مثبتی دارد و رضایتمندی زناشویی آنها را به دنبال خواهد داشت. بنابراین ویژگی وظیفه‌شناسی در تداوم زندگی زناشویی نقش مهمی دارد و وظیفه‌شناسی کم زوجین، احتمال طلاق را افزایش می‌دهد.

نتیجه چهارم در مورد فرضیه اول این بود که بر اساس آزمون  $t$  بین برونگرایی زوجین در معرض طلاق و زوجین عادی تفاوت معناداری وجود ندارد. این یافته پژوهش با نتیجه پژوهشهای واتسون و همکاران (۲۰۰۰) و دونلان و همکاران (۲۰۰۴) همخوان و با نتیجه پژوهشهای باس (۱۹۹۲) و عبدالله‌زاده (۱۳۸۲) ناهمخوان است. تبیین احتمالی این یافته این است که طبق نظر تابین (۲۰۰۰) برونگرایی صفتی است که بیشتر به تعاملات اجتماعی فرد مربوط است و بر روابط زناشویی و دیگر روابط صمیمی چندان تأثیری ندارد.

نتیجه پنجم در مورد فرضیه اول این بود که در آزمون  $t$  بین توافق‌پذیری زوجین در معرض طلاق و زوجین عادی تفاوت معناداری وجود ندارد. این یافته با نتیجه پژوهش عبدالله‌زاده (۱۳۸۲) همخوان و با نتایج پژوهشهای واتسون و همکاران (۲۰۰۰)، دونلان و همکاران (۲۰۰۴) و عطاری و همکاران (۱۳۸۵) ناهمخوان است.

نکته قابل توجهی که در مورد این یافته مطرح است این است که احتمالاً زوجین در برابر ماده‌هایی که ویژگی توافق‌پذیری (و نقطه مقابل آن یعنی خودشیفتگی) را می‌سنجد، حالت دفاعی به خود می‌گیرند. آنها ممکن است وانمود به سطوح بالای توافق‌پذیری کنند؛ زیرا این ماده‌ها دربرگیرنده ویژگی‌هایی است که نشاندهنده خودشیفتگی و خودخواهی افراد، و ممکن است در میان زوجینی که در معرض طلاق قرار دارند، اقرار به این ویژگی‌ها نوعی اقرار به نقش خویش در شکست زندگی زناشویی تلقی شود؛ لذا ممکن است نسبت به دیگر ماده‌ها بیشتر حالات دفاعی

زوجین را برانگیزد.

نخستین یافته، که فرضیه ۲ پژوهش را تأیید می‌کند، نتایج آزمون  $t$  است که بجز مقیاس روان‌پریشی در دیگر مقیاسهای آزمون SCL-90 تفاوت معناداری بین دو گروه وجود داشت. این یافته با نتیجه پژوهش لمنس و همکاران (۲۰۰۷) همخوان است. تبیین قابل طرح در مورد این یافته‌ها این است که مشکلات زناشویی بر سلامت جسمانی و روانی زوجین تأثیر منفی می‌گذارد و احتمال بروز مشکلات روان‌شناختی آنها را افزایش می‌دهد. از طرفی به نظر می‌رسد رابطه بین این دو مقوله یعنی اختلالات روانی و مشکلات زناشویی متقابل است؛ یعنی همان‌طور که بورمن و مارگالین (۱۹۹۲) نیز تأکید کرده‌اند، نمی‌توان رابطه‌ای یکطرفه و مشخص بین آنها در نظر گرفت. می‌توان گفت اختلالات روانی بویژه برخی اختلالات مانند افسردگی و اضطراب در ایجاد مشکلات زناشویی نقش بیشتری دارد و از طرفی مشکلات زناشویی در بروز این اختلالات مؤثر است. در تحلیل رگرسیون لجستیک دو ارزشی برای تمام متغیرها، افسردگی و افکار پارانوییدی وارد معادله شده است؛ یعنی در حضور متغیرهای شخصیتی و جمعیت‌شناختی و نیز دیگر اختلالات، این دو مقیاس، قویترین پیش‌بینی را برای احتمال در معرض طلاق واقع شدن ارائه می‌کند.

در تبیین معنادار شدن افسردگی می‌توان گفت که گسترش اختلالات خلقی مانند افسردگی در مقایسه با دیگر اختلالات در جمعیت‌های عمومی بیشتر است؛ لذا احتمال تأثیرگذاری آن بر روابط زناشویی نیز بیشتر است؛ اما در عین حال می‌توان گفت بروز مشکلات زناشویی در زوجین در معرض طلاق آنها را به سمت افسردگی سوق می‌دهد و باعث افزایش میانگین این اختلال در این گروه می‌شود.

هم‌چنین افکار پارانوییدی یکی از رایجترین مشکلات زناشویی است. سوءظن و بدگمانیهای زوجین نسبت به یکدیگر از جمله عواملی است که احتمال طلاق را افزایش می‌دهد. بدبینی، یکی از مشکلاتی است که بسیاری از زوجین را به جلسات مشاوره سوق می‌دهد. بنابراین تبیینی که در اینجا می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد، گسترش زیاد این مشکل در زوجین مشکلدار است. بسیاری از مشکلات زوجین متعارض، بدبینی و نداشتن نگرش مثبتی است که آنها نسبت به رفتارها و نیت رفتارهای همسر خود دارند و در تعاملات خود، سوگیریها و تحریفات شناختی زیادی دارند که باعث می‌شود روابطشان دستخوش تعارضات و کشمکش‌های زیادی قرار بگیرد.

فرضیه سوم پژوهش به توانایی پیش‌بینی طلاق با توجه به ویژگیهای جمعیت‌شناختی مربوط



بود. در تحلیل رگرسیون لجستیک دوارزشی متغیرهای جمعیت‌شناختی از بین این متغیرها میزان درآمد، نوع ازدواج (فامیلی و غیرفامیلی بودن) و تعداد فرزندان در پیش‌بینی در معرض طلاق قرار گرفتن معنادار شد. تبیین قابل طرح در مورد این یافته‌ها عبارت است از اینکه اولاً میزان درآمد بیشتر به رفع نیازهای سطح پایین‌تر منجر می‌شود و مسلماً چنانچه زوجین، دغدغه ارضای نیازهای سطح پایین (مانند آنچه در نظریه مزلو مطرح است) را نداشته باشند، فرصت بیشتری برای رشد و شکوفایی و تلاش به منظور بهبود روابط زناشویی خود خواهند داشت؛ اما اگر زوجین در فشارهای روانی ناشی از درآمد کم و دغدغه‌های تأمین نیازهای اولیه خود باشند، این مسئله بر تعاملات آنها تأثیرات نامطلوبی بر جای می‌گذارد و احتمال در معرض طلاق قرار گرفتن را افزایش می‌دهد. هم‌چنین درآمد کافی؛ امکان بهره‌مندی زوجین از خدمات تخصصی مشاوره و روانشناسی و نیز خرید کتابهای آموزشی مفید در زمینه روابط زناشویی را افزایش می‌دهد و در بهبود کیفیت روابط آنها نقش مهمی ایفا می‌کند.

یافته دیگر این پژوهش در مورد متغیرهای جمعیت‌شناختی، این است که افزایش تعداد فرزندان احتمال در معرض طلاق قرار گرفتن را کاهش می‌دهد. می‌توان گفت با افزایش تعداد فرزندان، زوجین خود را بیشتر به ادامه زندگی زناشویی ملزم می‌کنند و احتمال طلاق آنها کاهش می‌یابد. در واقع فرزندان مانعی بر سر اقدام سریع و راحت برای طلاق هستند. از طرفی، وجود فرزندان بیشتر در خانواده، نشاندهنده این است که زوجین سالهای بیشتری توانسته‌اند در کنار یکدیگر باشند و این درواقع نوعی پیش‌آگهی خوب برای زندگی زناشویی است.

در تبیین معنادار شدن نوع ازدواج می‌توان گفت که در ازدواجهای فامیلی، زن و شوهر شناخت بیشتری نسبت به یکدیگر دارند و مدت آشنایی آنها قبل از ازدواج از آشنایی زوجین در ازدواجهای غیر فامیلی بیشتر است. از طرفی شباهتهای احتمالی ژنتیکی، فرهنگی و اجتماعی زوجین در ازدواجهای فامیلی می‌تواند احتمال موفقیت آنها را در زندگی زناشویی افزایش دهد. هم‌چنین می‌توان گفت در بسیاری از ازدواجهای فامیلی، اقوام به عنوان منابع حمایتی قوی و نیز به عنوان افکار عمومی و «فشار جمع» بر زوجین عمل می‌کنند و نقش مؤثری در تداوم ازدواج زوجین دارند.

در مجموع، نتایج پژوهش و پژوهشهای مشابه نقش ویژگیهای شخصیتی و اختلالات روانی را در تداوم زندگی زناشویی مورد تأکید قرار می‌دهد و اهمیت بررسی همه‌جانبه این متغیرها را در خدمات مشاوره‌ای و روانشناختی روشن می‌سازد.

می‌توان گفت یکی از مفیدترین اقداماتی که می‌توان برای کاهش گسترش طلاق انجام داد، این است که در درجه نخست از طریق جلسات آموزش پیش از ازدواج، حتی‌الامکان به افراد در خودشناسی بیشتر و شناسایی سرنخهای ویژگیهای شخصیتی مؤثر در روابط زناشویی (مانند روان‌رنجوری) کمک کرد. در واقع برنامه جامع فرهنگ‌سازی برای سوق دادن جوانان به منظور آمادگی پیش از ازدواج یکی از ضرورت‌هایی است که نتایج این پژوهش و پژوهشهای مشابه، اهمیت را آن بیش از پیش آشکار می‌سازد. این شناخت و آگاهی باعث می‌شود افراد همسری مناسبتر برای خود بیابند. پرواضح است که هر چه انتخاب بر اساس آگاهی و شناخت وسیعتری صورت بگیرد، احتمال موفقیت آن نیز بیشتر خواهد بود. هدف دیگری که می‌توان از برگزاری جلسات آموزشی دنبال کرد این است که از طریق آموزش، چگونگی رویارویی با پیامدهای روان‌رنجوری مانند اضطراب، پرخاشگری، گرایش به افسردگی، افکار غیر منطقی و مسائلی از این قبیل به کاهش تأثیرات نامطلوب این ویژگی در زندگی زوجین کمک کرد. توجه به این متغیرها در مشاوره پیش از ازدواج به رواج ازدواجهای صحیح‌تر در جامعه کمک می‌کند و مسلماً این مسئله، طلاق را کاهش خواهد داد.

#### منابع

- احمدی، جلیل؛ رئیس پور، حسن (۱۳۸۷). بررسی رابطه رضایت زناشویی با متغیرهای مهارتهای ارتباطی همسران، جنس، تعداد فرزندان، سطح تحصیلات همسر. چکیده مقالات همایش منطقه‌ای ازدواج و خانواده شهرکرد. س ۱: ۷.
- براهیمی، نسترن؛ احمدی، احمد؛ عابدی، محمدرضا (۱۳۸۷). آزار عاطفی پیش‌بینی‌کننده اضطراب و افسردگی در زوجین. چکیده مقالات همایش منطقه‌ای ازدواج و خانواده شهرکرد. س ۱: ۲۲.
- به کیش، پرویز (۱۳۷۳). آزمون‌های روانی (پرسشنامه SCL-90). تهران: دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران.
- جلیلی، فرهاد؛ بخشایش، علیرضا؛ فارسی نژاد، محمد (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و رفتار همسر آزاری. مجموعه چکیده مقالات پنجمین همایش مشاوره اسلامی: ۱۵۶ و ۱۵۷.
- حبیب پور، کرم؛ صفری، رضا (۱۳۸۸). راهنمای جامع کاربرد SPSS. تهران: مؤسسه راهبرد پیمایش.
- دلاور، علی (۱۳۷۴). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: انتشارات رشد.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاکریان، عطا؛ فاطمی، عادل؛ فرهادیان، مختار (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی با رضایتمندی زناشویی. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان. شماره ۱: ۹۲ تا ۹۹.

عابدی، محمدرضا؛ مشهدی، حسن (۱۳۸۰). کاربرد آزمونهای شخصیت. ج اول. اصفهان: دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان.

عطاری، یوسفعلی؛ امان‌الهی فرد، عباس؛ مهربانی زاده، مهناز (۱۳۸۵). بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و عوامل فردی - خانوادگی با رضایت زناشویی در کارکنان اداره‌های دولتی شهر اهواز. *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی*. شماره ۳: ۸۱ تا ۱۰۸.

کیامهر، جواد (۱۳۸۱). *هنجاریابی فرم کوتاه پرسشنامه پنج عاملی NEO.F.F.I و بررسی ساختار عاملی آن (تحلیل تأییدی) در بین دانشجویان دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.

گروسی فرشی، میرتقی (۱۳۸۰). *رویکردی نوین در ارزیابی شخصیت*. تبریز: نشر جامعه پژوه.

مردانی بلداجی، ایرج (۱۳۷۹). *مقایسه نیمرخ روانی همسران جانبازان مبتلا به مبتلا به PTSD با همسران غیر مبتلا*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی. اصفهان: دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان.

- Bouchard, G., Lussier, Y., & Sabourin, S. (1999). Personality and marital adjustment: Utility of the five-factor model of personality. *Journal of Marriage and Family*, 61, 651-660.
- Burman, B., Margolin G. (1992). Analysis of the Association between Marital Relationships and Health Problems: An Interactional Perspective. *Psychological Bulletin* 112(1): 39-63.
- Buss, D. M. (1992). Manipulation in close relationships: Five personality factors in interactional context. *Journal of Personality*, 60, 477-499.
- Caughlin, J. P., Huston, T. L. and Houts, R. N. (2000). How does personality matter in marriage . An examination of trait anxiety interpersonal negativity, and marital satisfaction.
- Costa, P. T. and McCrae, R. R. (1989). *The NEOPI /FFI: Manual supplement*. Psychological Assessment Resources, Odessa, FL.
- Derogatis, L.R., Lobor, M.L. & Fostein, B.M. (1983). The prevalence of psychiatric disorders among cancer patients. *Journal of the American Medical Association*, 24, 751-757.
- Donnellan, B. M., Conger, D. Bryant, C. (2004). The Big Five and enduring marriages. *Journal of Research in Personality*, 38, 481-504.
- Eysenck, H. J. (1980). Personality, marital satisfaction, and divorce. *Psychological Reports*, 47, 1235-1238.
- Hart, S. D., Dutton, D. G, New love, T. (1993). The prevalence of personality disorders among wife assaults. *Journal of personality Disorders*, 7(4), 329-341
- Heene, E. (2003). *Individual and Relational Indicators of Depression and Marital Distress: A Categorical and Dimensional Perspective*. Doctoral Dissertation. University Gent.
- Humbad, M. N., Donnellan, B., Iacono, W. G., McGue, M., and Burt S. A. (2010). Is spousal similarity for personality a matter of convergence or selection? *Journal of Personality and Individual Differences*, 49(7), 827 – 830.
- Huston, T. L., & Houst, R. M. (1998). The psychological infrastructure of courtship and marriage: The role of personality and compatibility in romantic relationships. In T. N. Bradbury (Ed.), *The developmental course of marital dysfunction* (pp. 114-151). New York: Cambridge University Press.
- Jarvis, M. O. (2006). *The long term role of Newlywed conscientiousness and religiosity in marriage*. Unpublished Doctoral Dissertation. University of Texas at Austin.

- Karney, B. R & Bardbury, T. N. (1997). Neuroticism, marital interaction and the trajectory of marital satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 2, 1075-1092.
- Kurdek, L. A. (1993). Predicting marital dissolution: A 5-year prospective longitudinal study of Newlywed couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, 64, 221-242.
- Lemmens, G. M. D.; Buysse, A., Heene, E., Eisler, I. (2007). Marital satisfaction, conflict communication, attachment style and psychological distress in couples with a hospitalized depressed patient.
- Solomon, B. C. & Jackson, J. J. (2014). Why do personality traits predict divorce? Multiple pathways through satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol 106(6), 978-996.
- Tobin, R. M., Graziano, W. G., Vanman, E. J., & Tassinary, L. G. (2000). Personality, emotional experience, and efforts to control emotions. *Journal of personality and Social Psychology*, 79, 656-669.
- Watson, D. , Hubbard , B. and Wiese , D.(2000). General traits of personality and affectivity as predictors of satisfaction in intimate relationships : Evidence from self- and partner-ratings . *Journal of Personality*, 68, 413-449.
- Whisman, M. A., Uebelacker, L. A., & Weinstock, L. M. (2007). Psychopathology and marital satisfaction: The importance of evaluating both partners. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 27, 830-838.

به این مقاله این گونه استناد کنید:

شاهمرادی، سمیه (۱۳۹۵). پیش بینی طلاق بر اساس صفات شخصیتی، اختلالات روانی و ویژگیهای جمعیت‌شناختی. فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده. شماره ۳۵: ۶۱ تا ۸۰.